@iranreportdesk
iranreportdesk@icpi.ir
ایران زندگی

ایران/ آذین حقیقی

این زن هم کلیددار مسجد است هم کلیسا

ملاقات با ایران خانم ارومیه

محمد مطلق
گزارش نویس

توران، خواهر ناتنی رفت ترکیه و ماندگار شد، ایران خانم اما همین جا ماند در روستای «سِر». حالا او، هم کلیددار مسجد است هم کلیددار کلیسا. سِر را با سپیدارهای بی‌برگش در غروب سرد آخرین روزهای پاییز، آرمیده بر دامان کوه می‌بینم، با خانه‌های سنگچین و کوچه‌های سپید از برف. سِر در چند کیلومتری ارومیه روستایی است مثل همه روستاها؛ پر از آرامش و سکوت، آسمانی آبی، هوایی زلال و مردمی آرام اما سِر اسرار زیادی دارد و ایران خانم یکی از آنهاست. او را کنار انباری خانه‌اش می‌بینم درحالی که با مرغ‌هایش حرف می‌زند. می‌گوید عکس نگیر لباسم خوب نیست. منتظر می‌مانم برود برگردد. همسرش عصمت هم می‌آید با دو نوه کوچک و زیبایشان. ایران خانم در کلیسا را باز می‌کند و دختربچه‌ها با لباس‌های رنگارنگ زمستانی در حیاط سفید از برف، دنبال هم می‌دوند. کلیسا درست روبه روی خانه ایران خانم است و مسجد نوساز روستا روی تپه انتهای کوچه.

می‌گویم چرا نامت را ایران گذاشتند؟ می‌گوید: «تنها دختر زن دوم پدرم بودم، عزیز دردانه بودم. خواهرم توران هم تنها دخترش از همسر اول است اما حتماً امید داشته باز دختردار شود.» توران واژه‌ای ایرانی است و کلمه‌ای رایج در کردی به معنای قهر کردن. از خودم می‌پرسم پدر ایران خانم از کجا می‌دانسته یکی از خواهرها قهر خواهد کرد؟ عصمت و ایران مثل بقیه کردهای روستا از طایفه «هرکی» هستند. شاخه‌ای از کردهای شمال یا کرمانج اما روستا آسوری و آذری هم دارد؛ هرکی‌های سنی شافعی، آذری‌های شیعه و آسوری یا آشوری‌های مسیحی که تشخیص‌شان برای غریبه‌ای مثل من سخت است چون هر سه زبان در سِر متداول است و آشوری کردی حرف می‌زند و کرد، ترکی آذربایجانی و آذری کردی. یک سمت حیاط، ساختمان نوساز سالن اجتماعات است و یک سمت، ساختمان قدیمی کلیسای «یوحنای رسول» با در آهنی منقش به صلیب و دو پنجره بلند هلالی. کنار سالن اجتماعات می‌ایستم و به مسجد با آجرنمای زرد در خشتش نگاه می‌کنم. کلیسا اما مثل خانه‌های روستا دیواری سنگچین دارد که قدیمی است و دیواری از آجر سرخ که نشان می‌دهد چند سال پیش بازسازی شده است. این کلیسا در سال ۱۲۵۳ خورشیدی توسط نسل اول مسیونرهای مذهبی امریکایی ساخته شد که فرزند یکی از آنها ژوزف کاکران متولد ۱۲۳۳ ارومیه است. او ۱۳ ساله بود که برای تحصیل طب در کالج پزشکی نیویورک به امریکا رفت و پس از ازدواج به ارومیه و نزد خانواده بازگشت و در سال ۱۲۵۷ یعنی ۵۶ سال پیش از دانشگاه تهران، نخستین دانشکده پزشکی ایران و دو بیمارستان ۱۵۰ تختخوابی زنانه و مردانه را در ارومیه تأسیس کرد. اگر فیلم «گل‌های داوودی» را دیده باشید، می‌دانید کجا را می‌گویم. مدرک نخستین فارغ‌التحصیلان دانشکده پزشکی ارومیه را هم مظفرالدین شاه و کاکران باهم امضا کردند.

کلیسا محرابی ساده دارد با چند تصویر از حضرت عیسی و حضرت مریم، دو ردیف نیمکت چوبی برای نشستن و کاج تزئین شده‌ای رو به روی در ورودی در کنج. دختربچه‌ها لا به لای نیمکت‌ها راه می‌روند اما حواس‌شان به گفت‌وگوی من و ایران خانم و عصمت هست. عصمت می‌گوید: «سه دختر دارم و یک پسر. ۴۰ سال است که در سِر ساکنیم. قدیم روستا همه آشوری بودند که خیلی‌های‌شان رفتند؛ بعد که مرزها ناامن شد کردها و آذری‌ها آمدند. الان هم شورای روستا دو نفرشان کرد است یکی آشوری. ایران معتمد همه اهالی است؛ ۱۳ سال پیش وقتی کلیسا را تعمیر کردند، کلیدش را دادند دست ایران، پنج سال پیش هم وقتی مسجد ساخته شد گفتند کلیدش دست تو باشد.»

از او می‌خواهم گشتی در کوچه‌های پیچ در پیچ روستا با آن دیوارهای سنگی زیبایش بزنیم و اگر شد برویم در خانه سرگیس عضو مسیحی شورا. سرگیس اما خانه نیست. برای شب نشینی به خانه یکی از آذری‌های روستا رفته. عصمت آنقدر مشت به در می‌کوبد که اویغن بنیامین و همسرش پیده بیرون می‌آیند زوجی آسوری و حدود هشتاد ساله که نمی‌توانند شادی‌شان را از دیدن ما و عصمت پنهان کنند. پیده خانم که بالای پله ایستاده ترکی آذربایجانی حرف می‌زند و اویغن که وسط کوچه عصمت را در آغوش گرفته کردی فارسی. دستش را روی شانه عصمت می‌گذارد و می‌گوید این برادر من است، فقط برادر نه، برادر بزرگ من است: «چند وقت پیش افتادم سرم شکست، عصمت نبود مرده بودم. برد سرم را ضد عفونی کرد و بست. بعد زنگ زد به پسرم که بیا پدرت را ببر بیمارستان.»

> ۴۰ سال است که در سِر ساکنیم. قدیم روستا همه آشوری بودند که خیلی‌های‌شان رفتند؛ بعد که مرزها ناامن شد کردها و آذری‌ها آمدند. الان هم شورای روستا دو نفرشان کرد است یکی آشوری. ایران معتمد همه اهالی است؛ ۱۳ سال پیش وقتی کلیسا را تعمیر کردند، کلیدش را دادند دست ایران، پنج سال پیش هم وقتی مسجد ساخته شد گفتند کلیدش دست تو باشد

پیده با لرزش از رؤیای زنان باردار سِر می‌گوید: «چند سال مدام هر زنی که اینجا باردار می‌شد، خواب می‌دید حضرت مریم روی تخته سنگ پایین کوچه نشسته و به عیسی(ع) شیر می‌دهد. این خواب آنقدر تکرار شد که پسرم رفت روی تخته سنگ یک اتاقک ساخت. حالا مردم می‌روند شمع روشن می‌کنند و دعا می‌خوانند.»

به تماشای اتاقک می‌روم؛ کلیسایی کوچک کنار باغستان روستا که به اندازه نشستن یکی دو نفر جا دارد، با قالیچه‌ای به بزرگی پادری و چند تصویر از عیسی مسیح و حضرت مریم و جایی برای روشن کردن شمع، کنار در آبی کوچکش. ماه لرزان از لا به لای درختان بالا می‌آید و شب‌نشینی و دورهمی اهالی شروع می‌شود. ایران خانم می‌گفت عزا و عروسی ما یکی است، به قول خودش خیر و شر. به زور از دست عصمت درمی‌روم؛ دستم را گرفته و سمت خانه می‌کشد. می‌گوید شام نخورده بروید عیب است بخدا. نمی‌گویم شب را همین جا میهمانم که ناراحت نشود. اما همین چند دقیقه پیش می‌فهمم که دو روستای سِر هست؛ سِر بالا و سِر پایین و سِر پایینی آن طرف کوه است، کوه سِر. از آن هیجان‌انگیزتر اینکه قبرستان مسیونرهای امریکایی و خانواده کاکران هم بالادست روستاست. فردا تکه‌ای دیگر از اسرار سِر را خواهم فهمید.

ابرهای تیره، آسمان را پوشانده و هوای صبح آخرین روز پاییز، مثل تکه‌های تیزیخ، پوست را می‌شکافد. قبرستان امریکایی‌ها و قبرستان قدیمی آشوری‌های روستا زیر برف مدفون است. روی تابلوی سنگی کنار در، تاریخ ۱۸۵۵ حک شده است. یکی از اهالی می‌گوید قبرستان در سبز زیبایی داشت که از جا کنده‌اند. چند جا دیوار فروریخته و تبدیل به انبار کاه و علوفه شده و شاخه‌های خشک بوته‌های خودرو از کپه‌های برف بیرون مانده است. هر قبر تخته سنگی مکعب مستطیل است با خطوط و نقوش انگلیسی و قبر دونیم شده کاکران درست وسط قبرستان است. می‌گویند به هوای گنج، سنگ را شکسته‌اند. راستش را بخواهید اگر همین حالا سنگ‌ها را بار بزنید و ببرید هم کسی خبردار نمی‌شود. قبر مورال، سرکنسول انگلستان در تبریز را کنج قبرستان پیدا می‌کنم که برای درمان به ارومیه آمده و همان جا مرده است. خاک فروریخته از سراشیبی، نیمی از قبر را پوشانده. می‌گویند مظفرالدین شاه هم وقتی ولیعهد بود از تبریز برای درمان به ارومیه و نزد کاکران آمده است.

راهی آن یکی روستای سِر با کوچه‌های چشم نواز و پاکیزه‌اش می‌شوم؛ یکی از مقاصد گردشگری ارومیه با کلیسای زیبای «مارسرکیز» که قدمت آن به دوره ساسانی می‌رسد. اینجا همه اهالی آسوری‌اند اما هوا چنان سرد است که خبری از هیچ جنبنده‌ای نیست و در کلیسا هم بسته است. روی تابلو ورودی نوشته: «این کلیسای آسوری با مصالحی از جنس سنگ‌های لاشه و رسوبی ساخته شده و متشکل از دو ساختمان به هم پیوسته است. بخش نخست آن شامل ورودی کوچک، سالن نیایش و محراب کلیسا و بخش دوم سالنی که به موازات سالن اول ساخته شده است. این دو بخش با یک ورودی داخلی به هم متصل هستند. طاق‌های هر دو قسمت به سبک پارتی - ساسانی و به‌صورت طاق گهواره‌ای با توریزه نعلی شکل است.» گشتی در کوچه‌های سنگفرش دور و بر می‌زنم و برمی‌گردم.

دیشب در سِر آن سوی کوه و در روستای ایران خانم، میهمان یحیی‌پور سرهنگ بازنشسته بودم. هرچه اصرار به رفتن کردم نشد. رفتم بالای پشت بام تا ارومیه را از دور تماشا کنم. دانه‌های برف مثل پنبه‌ای که از کمان حلاجی گریخته باشد، دانه دانه این طرف و آن طرف می‌افتاد و ارومیه از دور مثل صندوقچه‌ای از الماس می‌درخشید؛ صندوقچه الماس ایران.

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۸۴۱

آسان

۳	۸		۷		۱	۵		
۹			۵	۷		۲	۸	
۵								
۱			۲				۷	۳
	۷	۵	۳	۶	۴	۹	۵	
۶	۲			۵			۸	
								۶
۴		۷	۹		۱	۶		
۵	۲		۷		۶	۱		

متوسط

	۸			۱	۲		۵	
	۹			۳		۲		
۲			۹					۳
۵		۹			۸		۳	
		۶	۱		۷	۵		
	۴		۳			۶		۲
۳					۱			۴
	۱		۶	۷			۲	
		۸		۴		۶		

سخت

۹		۱		۷				
	۲			۸		۴		
				۴	۵			
۱		۶					۳	۴
۵			۱			۴		۹
۲						۸		۱
				۷	۴			
	۷			۲		۳		
		۱			۲		۷	۷

خیلی سخت

۴		۵	۷	۸	۱	۲		
۳		۷	۶					
		۲						
۲						۶	۳	
			۷		۶			
		۹	۱					۸
							۹	
					۷	۲		۱
			۱	۸	۵	۴		۷

حل جدول سودوکو شماره ۳۸۴۱

آسان

۳	۸	۶	۷	۴	۱	۵	۹	۲
۹	۴	۵	۲	۶	۳	۸	۱	۷
۷	۱	۲	۹	۵	۸	۳	۴	۶
۱	۵	۸	۴	۳	۶	۹	۷	۲
۶	۹	۴	۵	۷	۲	۱	۳	۸
۲	۳	۷	۸	۹	۱	۶	۵	۴
۸	۶	۱	۳	۲	۵	۴	۸	۹
۴	۷	۹	۶	۸	۴	۲	۶	۵
۵	۲	۳	۱	۱	۹	۷	۲	۱

متوسط

۴	۸	۹	۳	۱	۲	۶	۵	۷
۶	۹	۷	۴	۳	۵	۲	۱	۸
۲	۱	۳	۹	۸	۷	۴	۶	۵
۵	۷	۹	۶	۴	۸	۱	۳	۲
۸	۶	۴	۱	۵	۳	۷	۲	۹
۳	۲	۱	۷	۶	۹	۵	۸	۴
۹	۵	۸	۲	۷	۶	۳	۴	۱
۱	۴	۶	۵	۹	۷	۸	۱	۳
۷	۳	۲	۸	۱	۴	۹	۷	۶

سخت

۹	۱	۲	۷	۳	۸	۴	۶	۵
۳	۸	۴	۶	۵	۹	۱	۲	۷
۶	۵	۷	۱	۲	۴	۸	۹	۳
۱	۶	۹	۳	۸	۵	۷	۴	۲
۵	۴	۸	۹	۷	۲	۳	۱	۶
۲	۳	۶	۴	۱	۷	۵	۸	۹
۸	۹	۵	۲	۴	۶	۱	۳	۷
۴	۷	۱	۸	۶	۳	۹	۵	۸
۷	۲	۳	۵	۹	۱	۶	۷	۴

خیلی سخت

۴	۹	۵	۷	۸	۱	۲	۶	۳
۳	۶	۷	۲	۹	۵	۸	۴	۱
۸	۲	۱	۶	۳	۴	۵	۹	۷
۲	۵	۹	۸	۱	۳	۶	۷	۴
۱	۳	۴	۵	۶	۷	۹	۸	۲
۶	۷	۸	۹	۴	۲	۱	۳	۵
۵	۸	۲	۱	۷	۹	۴	۶	۳
۹	۴	۳	۶	۵	۸	۷	۱	۲
۷	۱	۶	۴	۲	۳	۱	۵	۸

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۷۸۱۰

جدول عادی

افقی:

۱- خطا و اشتباه- اثری طبیعی و دیدنی در شمال تهران و در مسیر کوهنوردی دربند به توچال

۲- بیهوده، دروغکی- نویسنده- طهارت و غسل

۳- نرمی و نازکی- اندازه لباس- نقش‌ها

۴- کسی که در معرض اتهام باشد- کلیه- موسیقی اعتراضی

۵- دوتاالف- همسن- بی‌نظیر

۶- با «برق» می‌آید- سبزی نقلی- مقابل «ذهاب»- کلاه فرنگی

۷- کشیک- غذای محلی استان لرستان- خواهرپدر

۸- احساس دشمنی دیرپا- همدم- شرکت هواپیمایی ایرانی

۹- دور گردنی زمستانی- ارتقا و حرکت به جلو- نبردی رو در رو

۱۰- عصاره میوه- محافظ عینک- نیتروژن- مخفیانه

۱۱- یاخته- فلزی کمیاب و نایاب- شانه نساجی

۱۲- گهواره- جوهر مازو- دفتر حساب

۱۳- بخش اصلی اپرا- کلفت و ضخیم- سقف آویزنورانی

۱۴- زیردست، فرودست- فقیر- ورزشکار و رزیده

۱۵- بازیگر نقش روژان در سریال دیدنی «نون خ»- سخن نیشدار

عمودی:

۱- پانتومیم- اثر حماسی «فردوسی»

۲- خطا- انجام عمل خلاف- نردباز ماهر

۳- آبریزش و گرفتگی بینی- معتقد به چیزی- زبان مردم «سوئد»

۴- عاشق، دلداده- بنده‌ای که خرید و فروش آن روا نباشد- نیلوفرهندی- واژه درد

۵- افترا- عالم بی‌خیال!- تکبر

۶- واحد مساحت- شادمانی- سردسیر

۷- صدای بم- پارچه حریر- شهرگلابی

۸- یک نوع سبزی- مراقب گل!- یکی از جوایزادبی

۹- کتاب تربیتی «روسو»- بزرگ‌ترین شهر «ارمنستان» و پایتخت این کشور- سرین و کفل

۱۰- نیزه دو شاخ کوچک قدیمی- ملعون کربلا- قبول نشده

۱۱- دختر- غوغا- دست به دامن شدن

۱۲- میهن- دمای غیرعادی بدن- اسم ترکی- ورم کرده

۱۳- پس رفتن- یار «داماد»- پوشش، جامه

۱۴- موسیقی بندری- خواهر- گردوچاق

۱۵- مالباخته در تجارت- ماشین بالابر

جدول ویژه

افقی:

۱- شیرینی سنتی همدان- نوعی آمپرسنج

۲- فیلم «احسان سلطانیان»- آب و هوای مرطوب- امتداد

۳- صندلی کودک- گلزن فقید «نانت»- امربه نواختن

۴- وسط- نادان- کمانگیر معروف

۵- آغوش- اظهارنظر بی‌جا در امری- کلیسای تاریخی

۶- آدم بسیار سخت‌گیر- لباس- هرز- پیشتاز دورقمی‌ها

۷- نهی کننده- اثر «حنیف قریشی» ادیب پاکستانی تبار بریتانیایی- با «جنجال» آید

۸- تارمی- امربه روفتن- کاستن

۹- چراغ آسمان- سایتی برای موبایل- یکی از وسایل موسیقی

۱۰- پرچانگی- سلول عصبی- پسوند ساخت صفت- سُرخنای

۱۱- پرکار- نخستین میزبان بازی‌های المپیک- بازیگر «دزدان دریایی کارائیب»

۱۲- ضلع مقابل به زاویه ۹۰ درجه در مثلث قائم‌الزاویه- نوعی فست‌فود- کفالت

۱۳- بدگو- تنها- شهرت طلب

۱۴- ترس- کبوتر دشتی- صفت روباه

۱۵- اثر دیدنی سمنان- کاری از روی هوی و هوس

عمودی:

۱- نوعی تفنگ سرپر- تک گویی در تئاتر

۲- فهرست غذای رستوران- از چاشنی‌ها- خرمافروش

۳- دیلم- پرنده خوش آواز- آماده کردن

۴- پاینده- عنصر حیاتی برای غده تیروئید- نه عامی- مخفف ازما

۵- از توابع گناباد- دوری از دوستان- خمره بزرگ

۶- خوب و خوش- باطل کننده- جودوسر

۷- رودسر حدی- دهی توریستی حومه سرعین- آنفلوانزا

۸- یکدندگی و سرسختی- موش رایانه‌ای- گوهربی نظیر

۹- خانه ساحلی مجلل- دختر رستم و خواهر بانوگشنسب که در سوارکاری زبده بوده است- خوراک طیور

۱۰- سومین شهر وسیع ایران- بازدارنده- بزرگ

۱۱- جنس جنگجو- غیرمذهبی- غیب‌گو

۱۲- حمام تکی- مثل و مانند- یار آشغال!- پشیمانی

۱۳- دندان شوی- هاویه- از طبقات ساختمان

۱۴- مخفف تاتار- بخشی از خودرو- روح انسانی

۱۵- اثر «لیان موریارتی»- برنده نیمی از نوبل فیزیک ۲۰۱۷

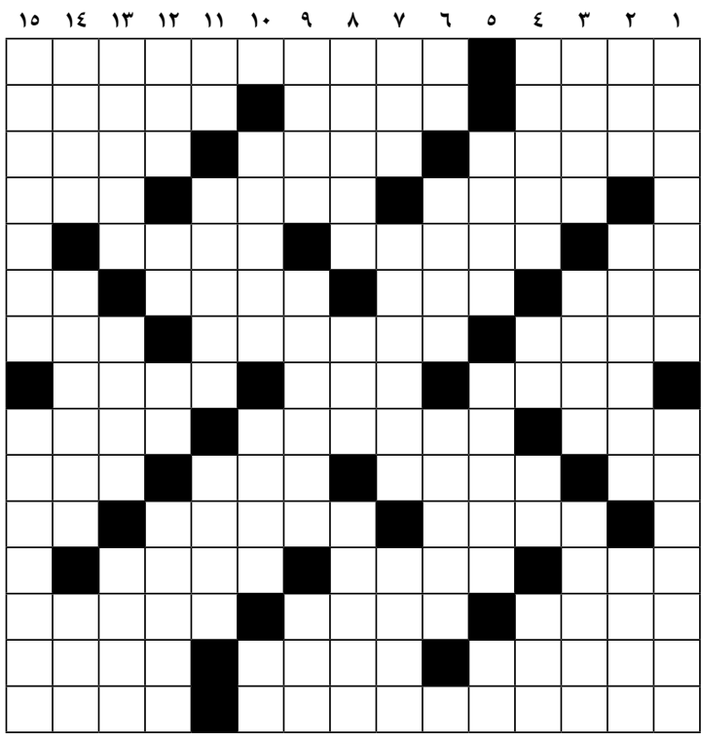

حل جدول عادی شماره ۷۸۰۹

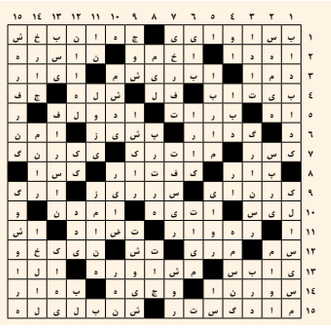
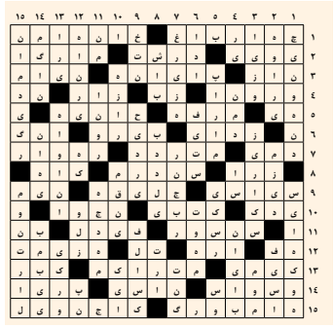
حل جدول ویژه شماره ۷۸۰۹